**فقه: زکات، جلسه 7: سه‌شنبه 20/07/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

عرض کردیم در مورد این روایت معاویة بن میسرة بن شریح صحبت می‌کردیم که در این روایت ذکر شده بود که: «فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ یُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ»

آیا این روایت ازش استفاده می‌شود که حق یوم الحصاد واجب نیست. ما عرض می‌کردیم که این تؤخذ به می‌تواند ناظر به جهاتی باشد که این جهات منافاتی با وجوب حق یوم الحصاد نداشته باشد، بلکه بنابر بعضی تقریبات اصلاً خود همین روایت هم دال بر وجوب باشد.

خب صحبت می‌کردیم که یک ویژگی‌هایی زکات دارد که این ویژگی‌ها در حق یوم الحصاد می‌تواند نباشد. یکی از آن ویژگی‌ها بحث کبیره بودن ترک زکات هست که می‌تواند این در حق یوم الحصاد نباشد. تعلق حق زکات به مال به نحوی که تصرّف در کل مال بدون پرداخت زکات صحیح نیست و این می‌تواند به این نحو نباشد. و نکات دیگری که در جلسۀ قبل عرض کردیم. حالا یک روایاتی هست که از این روایات یک ویژگی‌های خاصی برای زکات استفاده می‌شود که این ویژگی‌ها می‌تواند در حق یوم الحصاد نباشد. یکی از این ویژگی‌ها این هست که پرداخت زکات شرط قبولی نماز است. روایت‌های زیادی ما داریم که شرط قبولی صلاة را پرداخت زکات، این یک نوع گرفتگی هست که به وسیلۀ زکات وجود دارد و این گرفتگی می‌تواند در حق یوم حصاد نباشد. دلیل ما نداریم که قبولی صلاة وابستۀ به پرداخت حق یوم الحصاد باشد. به خصوص قبولی صلاة چیزی هست که روز قیامت می‌گوید که اگر نماز قبول بشود بقیۀ اعمال قبول می‌شود، نماز قبول نمی‌شود، روز قیامت بحث قبولی صلاة خیلی مهم است، روایت‌هایی که در قبولی صلاة در جلد مربوط به فضل صلاة و اینها شما مراجعه بکنید چقدر روایت‌هایی تأکید شده که روز قیامت شخص به اصطلاح نگه‌اش می‌دارند تا نمازش اگر قبول نشود نمی‌تواند قدم از قدم بردارد. خب این خیلی مهم است شخص اخذ می‌شود به وسیلۀ زکات به اعتبار این‌که اگر زکات پرداخت نکرده، نمازش قبول نمی‌شود، نماز هم که قبول نشود اصلاً زندانی می‌شود. این یک مطلب.

«زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ» جامع احادیث، رقم ۱۲، ۵۲۱ است.

در روایت دیگری: «فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ.» یا «فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ.»

فکر می‌کنم لم یقم الصلاة در نقل مرحوم صدوق فکأنّه دارد. یک نوع نقل به معناست. لم یقم الصلاة هم در همین معناست. لم یقم الصلاة مراد کأنّه است.

۱۲۵۲۶ تا ۱۲۵۳۲، ۱۲۵۳۴ بعد از آنها روایت‌های متعدد دیگر است که شرط قبول نماز را پرداخت زکات قرار داده.

شاگرد: با واسطه می‌خواهند دیگر اعمال قبول نمی‌شود، یعنی اگر زکات نباشد.

استاد: بله همین دیگر. یعنی در واقع زکات زمینۀ چیز را فراهم می‌کند، اخذ این طرف را می‌گوید.

شاگرد: روایت‌ها لسانش با بحث قبول صلاة است یعنی ناظر به این است شما همۀ شروط را باید اتیان بکنید، می‌شود تا اینجاهایش ؟؟؟ ۵:۱۷ روایت می‌گوید کسی مثلاً. مقام این است که می‌خواهد بگوید نماز قبول می‌شود یا نمی‌شود. ناظر به این است که تمام شروطش، کمال نماز را هم، کمالی آخر شروط

استاد: حالا من نمی‌فهمم این یعنی چی؟ چه ربطی به این بحث ما دارد؟ این یک روایت. یک روایت دیگری

شاگرد:‌ آن نباشد فکأنّه ندارد هم داریم؟

استاد: آره. فکأنّه‌اش عبارت فقیه است، منهای فکأنّه سایر جاها. من فکر می‌کنم عبارت‌های کافی و اینها، عبارت‌های اصلی‌تر باشد. مثل و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمیٰ. از یک طرف اثبات کرده رمیت، از یک طرف نفی کرده. این هم «فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ.» این که از یک طرف اثبات کرده از یک طرف نفی کرده یعنی ولو به حسب ظاهر اقامه کرده، واقعاً نمازش را اقامه نکرده. آن احکامی که اقامۀ صلاة دارد و منشاء قبولی صلاة دارد این مشروط هست به این‌که زکات هم اداء بشود. این هم یک مطلب.

یک جور دیگر هست پیغمبر، یک روایتی هست

«بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي الْمَسْجِدِ فقَالَ»

روایت ۱۵۳۳، خود روایت را کامل بخوانم

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اُخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ.»

اخراج از مسجد به جهت این‌که زکات پرداخت نمی‌کنند. خب این یک چیز مهمی است. اصلاً اجازۀ نماز خواندن در مسجد را ندهند، این یک نوع اخذ شدید است دیگر. این هم یک مطلب.

یک مطلب دیگری هست که از شدت عذاب مانع زکات در روز قیامت خب آن هم روایت زیادی هست، ۱۲۵۵۴ تا ۱۲۵۶۴ که نشانۀ کبیره بودن زکات هست و حق یوم الحصاد را ما دلیلی نداریم کبیره باشد، می‌تواند صغیره باشد. آن را به عنوان کبیره بودن نماز.

یک نکتۀ دیگری که هست، من حالا ویژگی‌های، اینها عرض می‌کنم احتمالاتی هست در معنای این روایت، بعد می‌گویم ظاهراً ناظر به این جهات هیچکدام نیست. آن جهتی که بعداً عرض می‌کنم که دیروز اشاره کردم و بعداً عرض دیروزم را تکمیل می‌کنم یک نکتۀ دیگر است، ولی منهای آن نکاتی که بعداً می‌خواهم عرض بکنم، از جهات عدیدۀ دیگری که ظاهراً هم به آن جهات ناظر نیست می‌تواند بین زکات و حق یوم الحصاد فرق باشد. زکات در روایت هست که زمینه، می‌گوید حضرت مهدی صلوات الله علیه وقتی قیام کنند گردن مانع الزکاة را می‌زنند، این روایتی هست:

«فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» چه می‌کند چه می‌کند چه می‌کند یکی از کارهایی که حضرت می‌کند «مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَه‏» این معلوم نیست در مورد مانع حق یوم الحصاد باشد.

۱۲۵۷۵ و ما بعدش.

روایت دیگری بحث این‌که مال انسان با پرداخت زکات حفظ می‌شود. اگر کسی زکات پرداخت نکند مالش هم در امان نیست. خب این نوع اخذ انسان است دیگر، یعنی کسی که امنیت مالی ندارد، «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.» «مَا مِنْ مَالٍ يُصَابُ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ.»

البته خیلی از اینها ممکن است به هر حال در حد احتمال می‌خواهم بگویم که. ممکن است همان پرداخت حق یوم الحصاد هم دخالت داشته باشد در حفظ اموال انسان و اینها. ولی اگر ما دلیلی نداشته باشیم، اینها اصلش در مورد زکات هست. ممکن است در مورد غیر زکات هم این احکام باشد، ولی دلیل به این‌که حتماً این. «مَا مِنْ مَالٍ يُصَابُ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ.» روایت‌هایی هست، ۱۲۵۷۵ و بعدش روایت‌های زیادی که این مضمون درش وجود دارد.

نکتۀ دیگری که هست منع زکات باعث می‌شود که زمین برکاتش را از بین ببرد. به تعبیرهای مختلف وارد شده.

«إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا.» ۱۲۵۹۴.

«إِذَا حُبِسَتِ‏ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي‏»، ۱۲۵۹۶.

«إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلَّهَا»، ۱۲۵۹۹.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ.»

اِبتُلْوا، اُبْتْوا. ابتلیٰ ظاهراً چیز است به اصطلاح متعدی است. اِبْتَلَوا، نمی‌دانم باید لازم خواند یا متعدی خواند. ابتلوا بالقحط و السنین. ۱۲۶۰۰.

روایت بعدی «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا» اصلاً جانشان از بین می‌رود. ظاهرش این است که خودت، جان مردم هم وابسته به پرداخت زکات است. ۱۲۶۰۱.

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى.» مالی که زکات داده نمی‌شود اصلاً برکت ندارد. آن ملعون بودن مال یعنی آن برکت از مال گرفته می‌شود. خب این هم یک مطلب.

مطلب دیگری که خب در، قبلاً هم اشاره کردم، زکات زمینۀ، در روایت هست

«مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ»

«مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.»

این روایت‌ها ممکن است یک معنایش همان معنایی باشد که در جلسات قبل اشاره کردم که در واقع به حسب ظاهر حکم به کفر مانع زکات می‌شود در جایی که انسان شک داشته باشد که این مؤمن هست یا کافر هست. ولی احتمال قوی‌تر این هست که اینها ناظر به این جهت نباشد، در جهت بحث ما دخالت دارد. آن این است که ما یک مؤمن و کافر ظاهری داریم که احکام ظاهریه برش بار می‌شود. یک مؤمن کافر قیامت داریم به اصطلاح در روز قیامت. از جهت روایات ما مسلم هست که غیر امامیه کافرند. ولی این کفر نه کفر فقهی، کفر کلامی است. کفر کلامی یعنی روز قیامت در صف کفار محشور می‌شوند. در صف آن، گاهی اوقات این دو تا با هم قاتی می‌شود. یک بحث این است که مثلاً می‌گویند شیعه‌ها، امامیه غیر امامیه می‌دانند. کافر فقهی نمی‌دانند. ولی در روز قیامت کافر می‌دانند. یعنی به این معنا به دلیل این‌که امامت جزء اصول دین است انکار امامت که جزء اصول دین است، از جهت فقهی کفر نمی‌آورد، ولی از جهت کلامی کفر می‌آورد و در روز قیامت در صف کفار محشور می‌شوند. این روایت هم در بحث زکات هم یک همچین تشبیه‌هایی شده که حالا این را چجوری ما بخواهیم معنا هم بکنیم آن خودش هم خیلی، به هر حال معنای شدیدی است.

می‌گوید: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.» فَلْيَمُتْ.

یک روایت هست: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ» که اشاره به این دارد که اصلاً مؤمن و مسلم نیست، آن را حالا ممکن است به آن معنایی که معنا کردیم. یعنی به حسب ظاهر مؤمن و مسلم تلقی نمی‌شود، یعنی اگر شک داشتیم احکام ایمان و کفر بار نمی‌شود. ولی احتمال زیاد «فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ» اشاره به همین مضمونی هست که در روایت بعدی هست، یعنی از جهت باطنی و از جهت آن دنیا در صف مؤمنین و مسلمان‌ها محشور نمی‌شود. «فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.» یعنی روز قیامت ممکن است بهش بگویند تو اینجا که جا نداری، دلت می‌خواهد در صف کافرها محشور شو، اختیار بهش می‌دهند دیگر. اختیار دیگر حالا می‌خواهی در آن چیز بکند، آن گفته بود روز قیامت اختیار داده بودند که جهنم مسلمان‌ها برود یا جهنم کافرها، شوخی معروف خب آنجا هم به اینها می‌گویند که حالا جهنم یهودی‌ها می‌توانی بروی یا جهنم نصرانی‌ها، دیگر اختیار با خودت است که هر کدامش را انتخاب کنی و در آنجا قرار بگیری.

شاگرد: نقل مطلب جهنم ایرانی‌ها یا خارجی‌ها

استاد: حالا دیگر، بحث را دیگر ملی‌گرایی نکنید و از این بحث‌ها. ایام ۹ ربیع نزدیک است، چارچوبش باید یک مقداری فرق کند.

شاگرد: این «فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.» در حج هم هست، حج را ترک می‌کند.

استاد: بله حج را ترک می‌کند فلیمت. اینها همه به هر حال نشانگر اهمیت خاصی هست که زکات دارد، حج دارد، صلاة دارد و امثال اینها. می‌خواهم این نکته را عرض بکنم، این یؤخذ به می‌تواند ناظر به این باشد که یک حقی هست که خیلی حق مهمی است که آن حق در حدی هست که اگر کسی آن را ترک کند در صف کفار محشور می‌شود، در صف مسلمان‌ها محشور نمی‌شود، ولی ما دلیلی نداریم که این حق یوم الحصاد در این حد باشد.

اینها همه معنایش این است که حق یوم الحصاد این روایت دال بر عدم وجوبش نیست، هم با وجوبش می‌سازد هم با استحباب. بنابراین روایت‌های دیگری که دال بر وجوب حق یوم الحصاد هست اینها معارض با آنها نیست.

ولی من تصورم می‌کنم اصلاً این روایت حالا اینها احتمالاتی بود که گفتیم.

شاگرد: برخی از این احتمالات خلاف ظاهر روایت معاویة بن شریح است. طبق آن روایت می‌گوید ؟؟؟ ۱۶:۴۳ به حق زکاة، ولی بعضی از احتمالات می‌گوید اگر زکات ندهید به گناهان صغیره اخذ می‌شوید، به نماز اخذ می‌شوید.

استاد: عیب ندارد، به وسیلۀ این، سبب می‌شود که یؤخذ به یعنی عامل اخذ شماست. عامل اخذ شما یعنی در مأخوذ شدن شما این دخالت دارد، این سببیت دارد. حالا سببیت گاهی اوقات سببیت مستقیم ممکن است باشد، گاهی اوقات سببیت با واسطه ممکن است باشد. این دخالت دارد، اینجوری نیست که هیچ دخالت نداشته باشد.

شاگرد: یعنی باء سببیت است؟

استاد: بله باء سببیت. به وسیلۀ این اخذ می‌شود.

شاگرد: به خاطر آن متعدی نمی‌کند با این؟

استاد: نه، مأخوذ هستید، یعنی به وسیلۀ اینها اخذ می‌شوید، ولی آن چجوری هست؟ مستقیم هست؟ با واسطه هست؟ با همۀ اینها سازگار است دیگر.

ولی من تصورم این هست که این روایت اصلاً ناظر به یک بحث دیگر است، حالا اینها احتمالاتی بود که ذکر کردیم. آن این است که یک بحثی در مورد این حق یوم الحصاد هست که از قدیم بوده. من حالا اوّل یک عبارت‌هایی را می‌خوانم که این عبارت در کتب تفسیری مختلف وجود دارد. من از قدیمی‌ترین عبارتی که اینجا وجود دارد را می‌خوانم. شبیه این هم ما حصل این مطلب هم در تفسیر طبری هست، در تفسیرهای دیگر، تفسیر تبیان هست، جاهای دیگر هست، ولی حالا من عبارت را از ناسخ و منسوخ ابو عبید قاسم بن سلّام متوفای ۲۲۴ عبارتش را می‌خوانم که در مورد این آیۀ شریفۀ «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» این سه تا قول وجود دارد. یک قول این هست که مراد از این آیه زکات است. یک قول این هست که مراد از این آیه حق یوم الحصاد هست. یک قول این هست که مراد حق یوم الحصاد هست ولی نسخ شده.

بنابر هر سه قول این آیه دال بر وجوب است. ولی این امر واجبی که این آیه ناظر به آن است آیا امر واجبی هست که همان زکات است؟ یا امر واجبی هست که موجود است ولی غیر زکات است، یا امر واجبی هست که غیر زکات هست ولی نسخ شده. ولی علی ای تقدیر در این‌که این آیه مراد امر وجوبی هست آن بحثی نیست. اتفاق نظر دارند در این مطلب.

شاگرد: ظاهراً شیخ طوسی هم که گفته اختلافی نیست که این وجوبی است، از همین باب است.

استاد: از همین باب است بله. عبارت شیخ طوسی را که آن دفعه هم خواندم، حالا که گفتید بگذارید اوّل عبارت شیخ طوسی را بخوانم بعد عبارت دیگر.

شیخ طوسی تعبیرش این هست که: «و قوله «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» أمر إيجاب بإيتاء الحق يوم الحصاد على طريق الجملة، و الحق الذي يجب إخراجه يوم الحصاد فيه قولان:

أحدهما- قال ابن عباس» و کی کی کی اسم‌هایش را می‌برد «انه الزكاة العشر، او نصف العشر.

الثاني- روي عن جعفر (ع) عن أبيه» یعنی امام صادق علیه السلام «و عطاء» و کی کی «انه ما ينثر مما يعطي المساكين. و روي أصحابنا أنه الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة.»

که همین حق یوم الحصاد هست و عبارت‌های مختلف نقل شده.

و قال ابراهیم که اینها می‌گویند که منسوخ نیست. غیر زکات است ولی موجود است. ابراهیم و سُدّی با اینها موافق است یعنی آن را هم حق یوم الحصاد می‌داند. ولی می‌گوید حق یوم الحصادی هست که منسوخ شده. قال ابراهیم و سدّ

«و قال ابراهيم و السدي: الآية منسوخة بفرض العشر و نصف العشر»

این عبارت ابی عبید را بخوانم،

«قال أبو عبيد: اختلفة العلماء في نسخ آيات من الصدقة، إحداهنّ» یک آیه‌ای هست در مورد و آتوا، صدقه‌ای که در یوم قسمت آیۀ ارث و اینها هست، آن هیچی. و الاخریٰ که این مورد بحث ماست.

«و الأخرى الآية التي في الأنعام قوله: كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ، و كذلك كل حق في القرآن سوى الزكاة فقد تكلمت فيه العلماء»

این بحث را شروع می‌کند. اوّل در مورد آن آیه‌ای که در مورد قسمه که به مساکین بدهید صحبت می‌کند، اما آیة الانعام. بعد با سلسله. من یک چیزهایش را اختصار کردم، سندهایش را عرض کردم آخر سند را ذکر می‌کنم.

شاگرد: دو تا آیه بحث شد، اذا هن داشت.

استاد: نه آن مربوط به این بحث نیست. این می‌گوید بحث‌هایی هستند که اینها ناسخ هستند یا منسوخ نیستند، یکی این‌که آنجا در مورد صدقه گفته که اگر ارث را می‌خواهید قسمت کنید، اگر مساکین آمدند به آن مساکین هم بدهید. آن بحث این است که آن واجب است یا واجب نیست، آن بحث‌های دیگری هست که به اینجا ربطی ندارد.

اما آیة الانعام، یعنی سورۀ انعام که همین آیۀ مورد بحث ما هست.

«و أما آية الأنعام: عن الحسن في قوله تعالی: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قال: هو الصدقة من الحب و الثمار.»

صدقه در اصطلاح اطلاقش یعنی زکات.

«عن ابن عباس قال: حقه زكاته المفروضة يوم يكال أو يعلم كيله.»

خب تا این حسن و ابن عباس اینها را به زکات معنا کردند.

«عن مجاهد في قوله في هذه الآية قال: إذا حُصِد زَرْعُه» یا « إذا حَصَد زَرْعَه‏ ألقى لهم من السنبل و إذا جدّ نخله» جَدَّ نَخلَه یعنی بار نخل را چید «ألقى لهم من الشماريخ» شماریخ یک به اصطلاح خوشۀ یک نمی‌دانم فارسی‌اش چی است که یک بار چیز هست خرما هست. نخل‌ها به صورت بار بار هست. آن شماریخ می‌گویند دیگر.

«فإذا كاله زكّاه.»

شاگرد: جنوبی‌ها پَنگ می‌گویند. هر خوشۀ خرما، خوشه که نمی‌گویند، پَنْگ خرما می‌گویند.

استاد: پنگ بله. احتمالاً پنگ با همان پنج و امثال اینها با یکی باشد، پنگ و پنج یکی باشد.

«قال أبو عبيد: فهذا تأويل الذين رأوا الآية محكمة إلا أنّ ابن عباس و الحسن رأياها الزكاة نفسها في الأرض و رآها مجاهد من غير الزكاة، إلا أنها واجبة عنده أيضا» مجاهد هم این را واجب می‌داند «و فيها قول ثالث.» که آن قول ثالث قول منسوخ بودنش است.

«عن سعيد بن جبير: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قال: هي منسوخه.» بعد به سلسله سندش نقل می‌کند: «عن أبي جعفر» که این در حاشیه گفته مرادش یزید بن قعقاع است. «قال: نسخت الزكاة كل صدقة» بعد از ابن عباس و ضحاک بن مزاحم هم همین قول منسوخ بودن آیه را نقل کرده.

«قال أبو عبيد: و هذا قول الذين رأوها منسوخة، إلا أنهم عمّوا بالنسخ كل ما في القرآن ما خلا الزكاة، و قول الذين رأوا هذه الآيات في الصدقة محكمة قائمة، أشدّ عندي موافقة للأحاديث المرفوعة من قول الآخرين.»

احادیث مرفوعة، رفع در اصطلاح قدیمی در مقابل وقف است. حدیث موقوف یعنی حدیثی که به اصحاب پیغمبر برسد و به خود پیغمبر نرسد. حدیث مرفوعه، یعنی حدیثی که به پیغمبر متصل بشود، یعنی حدیثی که رفعوه الی النبی، یعنی اوصلوه الی النبی

شاگرد: ولو سند متصل باشد باز هم؟

استاد: باید متصل باشد که مرفوع می‌گویند. اصلاً مرفوع اصطلاح قدما این هست که یعنی حدیث متصل. و این اصطلاح مرفوعه‌ای که بعداً هست آن متفاوت است با آن اصطلاح.

«و قول الذين رأوا هذه الآيات في الصدقة محكمة قائمة، أشدّ عندي موافقة للأحاديث المرفوعة من قول الآخرين.»

بعد یک روایت نقل می‌کند که روایت از پیغمبر هست. از امام صادق هست. عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن الحسین قال

«عن جعفر بن محمد عن أبيه عن‏ علي بن حسين قال: نهى رسول اللّه- صلى اللّه عليه و آله و سلم- عن جداد الليل و عن حصاد الليل.

قال أبو عبيد: فتأولت العلماء هذا الحديث، أن نهيه- صلى اللّه عليه- إنما كان للفرار به من حضور المساكين نهارا، فكأنه قد أوجب الآن فيه حقا غير الزكاة المفروضة، و قد قال بعضهم: إنه إنما نهى عنه للخوف على الناس من هوام الأرض ليلا» می‌گوید بعضی‌ها گفتند نهی‌اش به خاطر این بوده که شب‌ها حشرات و مشرات و اینها می‌آید ممکن است پشه، هوام الأرض بیشتر عقرب و امثال اینهاست که شب‌ها دیده نمی‌شود، ممکن است شما مشغول این کار باشید، شما را بزنند و امثال اینها.

شاگرد: یعنی نهی ارشادی است دیگر؟

استاد: در واقع به جهت این است که از ترس آن. بعد می‌گوید و التأویل عندی هو الأول. نه، همان مطلبی که ناظر به این‌که همان حق یوم الحصاد هست و اینها. اینها در ناسخ و منسوخ، از صفحۀ ۲۵ تا صفحۀ ۲۴، من یک مقدار زیادی از عبارت‌هایش را ملخص کردم و نقل کردم.

شاگرد: این روایت دیگر تا علی بن حسین علیه السلام روایت شده.

استاد: قال نهی رسول الله دیگر

شاگرد: ؟؟؟

استاد: بله، به هر حال به پیغمبر رسیده دیگر. بحث سر این است که به پیغمبر برسد یا نرسد. مرفوع یعنی از پیغمبر نقل می‌شود یا نقل نمی‌شود. ترتیب مرفوع یعنی این. حالا می‌تواند متصل به آن، یعنی بحث مرفوع بودن با نسبتش به نسبت به مرسل و عدم مرسل ممکن است یک مرفوع باز مرسل باشد، ولی به پیغمبر برسد یا نرسد. مرسل بودن یک نکتۀ دیگری است. مرسل گاهی اوقات به اعتبار این هست که به پیغمبر نمی‌رسد مرسل است، گاهی اوقات به اعتبار این است که وسط راه راوی غیر شناخته شده‌ای وجود دارد. حالا اینها یک به هر حال بگذریم.

بحث این هست که آن چیزی که در این روایت مطرح است به نظر می‌رسد که می‌خواهد رد دو تا قولی که در این مسأله هست را بکند این روایت. می‌خواهد بگوید اوّلاً این حق زکات نیست، ثانیاً این حق منسوخ نیست. به این جهت که این اشاره به رد این دو تا قول می‌خواهد بکند با این بیان که اوّلاً می‌گوید زکات یک حقی هست که در آیۀ دیگر قرآن به آن اشاره شده. حقی هست که اوّلاً و بالذات آن کسی که مأمور هست به این کار پیغمبر است، خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها. اوّلاً این به دو جهت می‌خواهد اشاره کند. زکات اوّلاً مأمور به زکات پیغمبر است، و زکات باعث تطهیر می‌شود، خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها. یؤخذ بها یکی از معانی که در یؤخذ بها می‌تواند باشد این است که آن وسیلۀ تطهیر است. شما اگر زکات انجام ندهید تطهیر نمی‌شود. آن طهارتی که حاصل می‌شود این اشاره به این هست که زکات یک ویژگی‌های خاص دارد، من این آیات را ذکر کرده بودم این را هم یادداشت کرده بودم می‌خواستم الآن توضیح بدهم. یکی از نکاتی که این روایت می‌تواند اخذ بهش اشاره باشد این هست که بدون پرداخت زکات تزکیۀ خود اشخاص، نه تزکیۀ اموال. خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم، نه تطهر اموالهم و تزکی اموالهم. خود اینها بدون پرداخت زکات آلوده و پلید هستند. زکات چیزی هست که وسیلۀ این هست که آن بند و بست‌هایی که، حالا این مراد چی است؟ یک معنایی کردم که آن حالت به اصطلاح کدورت معنوی هست که انسان‌ها، آن کدورت را از بین می‌برد، یا ممکن است در جسم انسان‌ها هم تأثیرگذار باشد. علی ای تقدیر با پرداخت کردن زکات یک گرفتگی خود اشخاص از بین می‌رود. تؤخذ به نه این‌که. آخر صاحب حدائق اینجور اشکال می‌کند، می‌گوید که اگر قرار بود این ناظر به بحث زکات باشد و این‌که، باید می‌گوید تؤخذ منه، نه تؤخذ به. و تؤخذ به یعنی این‌که واجب است. ما عرضمان این هست که اوّلاً آن زکات اگر هم ناظر به همان آیۀ زکات هم باشد، خذ من اموالهم، یؤخذ به به این اعتبار هست که مجبور است بدهد. به خاطر این مطلب مأخوذ هست. یعنی اجبارش می‌کنند، زورش می‌کنند. حاکم شرع می‌آید ازش به زور می‌گیرد. آن وقت این یک نوع اخذ خودش شخص هست. یعنی اجبار به پرداخت دارد، اجبار خارجی. نه اجبار تشریعی. اجبار تکوینی. یعنی می‌آیند بیخش را می‌گیرند یالا بیا زکاتت را بپرداز، که عرض کردم آن چیزهای مختلفی که عرض کردم در حدی که از مسجد اخراج می‌شود، نمی‌دانم ممکن است حد بخورد و بسیاری از احکام دیگر این زکات داشته باشد زکات. ما دلیل نداریم که تمام واجباتی که شخص ترک می‌کند حاکم شرع اجازه داشته باشد که طرف را حد بزند. ولی نسبت به چیزهایی که نظم اجتماع به آن وابسته است ممکن است اینجوری باشد که حاکم شرع اجازه داشته باشد برای اجرای چیز، کسی که حاضر نباشد که زکات پرداخت کند در موردش حد جاری کند. این ممکن است، ولی در حد نمی‌خواهم، حتی آن را هم تثبیت کنم، می‌خواهم بگویم که یؤخذ به می‌تواند ناظر به هم، هم این‌که مجبورش می‌کنند زکات بپردازد یؤخذ به هست. علاوه بر این، یؤخذ به زکات وسیلۀ تطهیر مال است. تطهیر خود شخص است، نه مال. بدون پرداخت زکات طرف آلوده است. وابسته است، حالا آلوده، خصوصاً اگر آلودگی معنوی هم باشد، یعنی آن بند و بست‌های معنوی که وجود دارد، آن بند و بست‌ها باز می‌شود. خب این یک نکته.

بنابراین این روایت اشاره به این نکته می‌کند که آیۀ شریفه که در مورد زکات هست، زکات را یک شأن خاصی بهش داده. این آیه در این جایی که در مقام تشریع این آیه برآمده صرفاً گفته و آتوا حقه یوم حصاده. اگر قرار بود که این ناظر به زکات بود باید آن تشدیدهایی که در زکات هست و امثال اینها ذکر می‌شد. حالا این یک مکملی دارد فردا این را عرض می‌کنم، در توضیح بعضی از اشکالاتی که بعضی از دوستان مطرح کردند.

یک نکتۀ دیگر را هم من ضمیمه بکنم، آن این است که این که این آیه، آخر گفتند آیۀ زکات همۀ آیات دیگر را نسخ کرده. همۀ حقوق را نسخ کرده. بحث این است که اینها دو تا حق جداگانه‌اند. این چه ارتباطی دارد که این آن را نسخ کرده باشد. مگر ثبوت حق زکات در مال منافات دارد با ثبوت حق دیگر؟ مگر حتماً باید یک حق داشته باشیم؟ یک بنده خدایی می‌گفتش که مهمانی رفته بود یک خانه‌ای، صاحبخانه پرسیده بود خورشت قرمه سبزی درست کنم؟ یا خورشت قیمه؟ گفته بود مگر یک خورشت خوری داری؟ این هم مگر قرار است حتماً در مال انسان یک حق باشد؟ امام می‌گوید فی الزرع حقّان. اگر از اوّل مفروغ عنه باشد که یک حق است، خب آن بحث می‌کنیم که این حق اگر زکات هست دیگر حق‌های دیگر نیست. تثبیت زکات در مال سایر حقوق را نفی می‌کند. ولی کی گفته که حتماً باید یک حق باشد تا آیه‌ای که زکات را اثبات کرده نفی سایر آیات باشد. آخر ناسخ و منسوخ باید با همدیگر تنافی داشته باشند که ناسخ می‌خواهد منسوخ را نسخ کند. این اشاره به این هست که این فی الزرع حقان، نه حقٌ واحد. و این هم حق‌هایش را همدیگر مدلش فرق دارد. سبکش هم فرق دارد. می‌خواهد بگوید این آیۀ «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» این ربطی به آن آیۀ زکات ندارد. روایات ما روی این جهت خیلی تأکید دارند. اصلاً این نکته‌ای که از مرحوم آقای بروجردی نقل می‌کنند که فقه شیعه به منزلۀ تعلیقۀ بر فقه عامه است، بعضی‌ها تصور می‌کنند که این مثلاً نقطۀ ضعف فقه شیعه هست که تعلیقۀ بر. تعلیقه ممکن است تعلیقه از آن اصلش مهم‌تر باشد. تعلیقۀ آشیخ محمد تقی صاحب حاشیه آن خیلی مهم‌تر از خود معالم هست و اینها. تعلیقه یعنی ناظر به آن است. اگر شما می‌خواهید، تعلیقه بودن دو تا فایده دارد. یکی این‌که برای این‌که شما این روایت را بفهمید باید مراجعه بکنید در چه فضایی صادر شده. یعنی شأن نزول روایات انحراف زدایی است. ائمه علیهم السلام نسبت به انحرافات موجود در جامعه بی تفاوت نبودند. روایات ما می‌خواهد آن انحرافاتی که در فقه عامه هست آن کجی‌هایی که در آنجا وجود دارد آن کجی‌ها را راست کند. و آن در مقام انحراف‌زدایی است. و این «اذا ظهرت البِدَعْ فعلی العالم ان یظهر علمه» روایت ما مصداق این است، مصداق بدعت‌زدایی است. این هیچ به معنای نمی‌دانم امثال فقه شیعه را، آخر دیدم بعضی‌ها این را به عنوان کوچک بودن فقه شیعه گرفتند و امثال اینها. یا به این معنا که ائمۀ ما در مقام وحدت بین شیعه و سنی بودند. این حرف‌ها هر دو طرف قضیه چیز است، نگاه انحرافی نسبت به کلام آقای بروجردی است. آقای بروجردی به این حرف‌ها کار ندارند. کلام آقای بروجردی این هست که ما برای این‌که فقه شیعه را بفهمیم، شأن نزول را باید بدانیم. شأن نزول این روایات فقه عامه است. و خیلی از این روایات تا شأن نزولش را ندانید این روایت را نمی‌فهمید. عرض کردم به نظر می‌رسد که این همه روایات دیگری که وارد شده که همه‌اش می‌گوید این روایت ناظر به حق یوم الحصاد است، ناظر به زکات نیست برای دفع عموم احتمالات و حرف‌هایی که در میان عامه وجود دارد برای دفع آن حرف‌هاست.

اگر در مقام دفع آن حرف‌ها باشد اصل وجوب مفروغ عنه است. ببینید اینجا بحث سر این هست که این حق واجبی که وجود دارد، این حق واجب چیست؟ من یک عبارت دیگری را هم اینجا یادداشت کردم، این را هم بخوانم بد نیست، روایت احکام القرآن جصّاص هست. در جلد ۴، صفحۀ ۱۷۵، در ذیل این آیۀ «**وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ**» می‌گوید: «فاقتضى ذلك إيجاب الحق في سائر الزروع و الثمار المذكورة على الآية»

این آیه این حق را در همۀ زروع و ثماری که در آیۀ قبلی ذکر شده آنها را واجب می‌کند. حالا این حقی که واجب هست، این حق واجب چی است؟

«و قد اختلف في المراد بقوله تعالى» اختلاف در واجب بودن و واجب نبودنش نیست. اصل وجوب مسلم است. اختلاف این هست که این حق واجب چیست؟ همچنان که مرحوم شیخ طوسی در تبیان اشاره می‌کنند که و الحق الذی یجب اخراجه یوم الحصاد، این اختلافی است که آیا زکات هست یا غیر زکات هست. غیر زکات هم هست، آیه منسوخ است یا منسوخ نیست؟ که مجموعاً سه قول می‌شود. می‌گوید

«و قد اختلف في المراد بقوله تعالى وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ فروى عن ابن عباس» کی کی کی «أنه العشر و نصف العشر و روى عن ابن عباس رواية أخرى» که «نسخها العشر و نصف العشر» یعنی غیر عشر است ولی منسوخ است «و عن الحسن قال نسختها الزكاة و قال الضحاك نسخت الزكاة كل صدقة في القرآن و روى عن ابن عمر و مجاهد أنها محكمة و أنه حق واجب عند الصرام غير الزكاة»

در همۀ این اقوالی که وجوب دارد زکات، این آیه، آیه‌ای هست که وجوب را می‌رساند. اگر روایات اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند این وجوب را نفی کنند با این لسان‌ها لسان نفی وجوب نیست. این لسانی که این هست می‌گوید اینها حق یوم الحصاد است. حق یوم الحصاد است آن نفی وجوب که نمی‌کند. خب یک قول هم ابن عمر و مجاهد و اینها، اینها واجب می‌دانستند. این در واقع تثبیت آن قول‌ها می‌شود. با توجه به نظارتی که ظاهراً این آیه دارد این روایت اگر نگوییم دال بر وجوب است، حتماً دال بر استحباب نیست.

حالا یک توضیحات دیگری بعضی از دوستان اشکالات دیگری مطرح کردند، این را اس ام اس‌اش موجود است، فردا اس ام اس‌اش را می‌خوانیم و من بعداً مراجعه کردم دیدم اس ام اس آن بنده خدا را پاک کرده بودم که پیدا نمی‌کردم، یادم رفته بود حواسم نبود و اس ام اس‌اش پاک شده بود و امثال اینها. ولی مطلبش را گفتم. مطلبش همین بود که امروز و دیروز در موردش صحبت می‌کردیم. حالا اس ام اس دیگری را فردا صحبت می‌کنیم و ما شنبه ان شاء الله می‌رویم در بحث حق المارّة، بحث مفصلی در مورد حق المارّة خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان